[illegible]
۱۰ ۵ ۷ ۱۰
[illegible]

برای [illegible] توان همیشه
با عرق تاج ریزه ملاقی کنند
با روغن [illegible] زرد بدو در چشم مالند
ایضاً روغن بادام [illegible] کلم کاو [illegible] بخرف
اول هر یک را نرم کنند بعد طبخ ملایم بدهد
و بعد از آن سحق کنند بدو در چشم کنند

۲۳۶

سازمان کتابخانه ها، موزه ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی

اداره مخطوطات

نام کتاب: علاج الامراض
مؤلف متن: زید بن [illegible] البصری محشی:
شارح: مترجم:
تاریخ تحریر: قرن ۱۳ ق نوع خط: نستعلیق تعداد سطر: ۱۲
نام کاتب:
موضوع: طب زبان: فارسی عدد اوراق: ۱۲۵
طول: ۱۶ عرض: ۱۱ شماره عمومی: ۳۲۴۱۰
وقفی: خانم صدیقه اخوی تاریخ وقف: شهریور ۱۳۱۴
ملاحظات:
نسخه رطوبت دیده، وصالی شده، اوراق بهم ریخته و از شیرازه جدا شده - جلد فرسوده و پاره شده است.

بسم الله الرحمن الرحیم وبه العون فی التتمیم

الحمد لله رب العالمین والعاقبة للمتقین ولا
عدوان الا علی الظالمین وصلی الله علی سیدنا محمد وعترته
اجمعین اما بعد چنین گوید زید ابن هبة الله البصری
که چون سعادت خداوندا بر طغانتکین ابو المظفر من
بنده را حاصل شد لبرازمراسم ... مواجبت تا مرا
از نفع و ضرر ان باخبر باشند و شرط بندگی در تقدیم فرمان
بجای آورده آمد و در ایراد حقایق آن جهد تمام بذل کرده
شد تا بسبب آن کام دهواد مراد بیابد بر معاشرت و معا
شرت ممتع دکابران دفادر و ستطهر باشند تا آن شاهنشه
بارگاه اعلی باشد و از چهار ده کتاب که فلسفه و اطباء و حکما
گذشته گفته اند و تجربه کرده این کرده آمده تا چون کسر

[illegible]

بعد

نام کتا
مؤلف
شار
تار

مثل بد نکند و اگر دار چینی با دی یار کند قوت
زیاده گردد با قلا بسیار غذا باشد و نفخ اما زکم بنود
چون با سرخی گوشت و بیاز جمع اید گرم شود و نفخ
و بسیار غذا و کمتر گرم بود و نفخ و شلغم هم چنین اما
بسیار غذا نیست و با گوشت و زنجبیل باید خورد
و گوارش زعفران ازین تخمها بود که گفته شد و طعام
بسیار و موافق و شراب شیرین پس از طعام اما زینها
و تخم و ممل ات احتراز باید کرد و چون بسیار زیاد گر
فتن تا باد بجایگاه باز آید اما در کمی و بسیاری منی
اگر کمی است از و کمی آلت بود که بند ذکر از دست نشان
وی آنست که ذکر بسیار بود و بن قوی و لیکن آلت
سست بود و با دیاری نکنند و علاج وی

میده با خرما بکوبد و بروی طلا کند و بعد از چهار ساعت
بشوید نافع باشد و اگر خایه گربه را بکوبی و در ذکر مالی بزرگ
شود نوع دیگر بگیرد خراطین مجوف و بر کباب گوشت نزار
گاو پراکند و در قضیب بندد بزرگ شود **فصل** در آیة
فتح بر دو پاره کاغذ نویسند و یکی را بر ران چپ بندد و
یکی را بر ران راست آیة اینست فَأُلْقِيَ السَّحَرَةُ
سَاجِدِينَ قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ رَبِّ
مُوسَىٰ وَهَارُونَ دعای که ترا نه بینند یکجا بنشین
و این آیه را ده بار بخوان خدای تعالی جل جلاله ترا در چشم
مردم پوشیده گرداند آیه اینست سُبْحَانَ الَّذِي
خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ
أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ درد گوش هر که عود

سوخته

محمد حسن

سوخته با نمک بدندان بخاید دندان او روشن شود و بوی
دهانش خوش کند و هرگز او را درد گوش نباشد هر که عود سوخته
با نمک فتیله کند و بروغن یاسمن چرب کند و در گوش نهد هرگز
او را درد گوش نباشد هر که او را آب خوردن از سر رغبت بود
معده او قوی کند و طعام بگوارد هر که طعام سر گشاده نهد و بروی
چیزی گذشته باشد چون بخورد رویش زرد شود و ساقها باریک
کند هر که دم موشش بر سر بندد درد سر از وی جدا شود هر که پای حبه(?)
خرگوش بر خویشتن بیاویزد نقرس را بنشاند هر که طلحه بسیار خورد
خون را صافی کند و جگر را تر کند و آتش زه را بنشاند و اگر طلحه با برگ(?)
بخورد یرقان را ببرد و اگر آب ... دی کند و بخورد تب گرم را ببرد هر که
زعفران بحلق اندر کند خون دل را صافی کند و اگر روغن نیلوفر با
زعفران بر قضیب بمالد سوختن را ببرد و خونی که از قضیب آید باز ایستد

طریق آب کردن آهن ده مثقال براده حدید و یک مثقال
زرنیخ خوب سحق کرده در بوطه بگذارد و قتی گرم شد
یکمثقال نشادر حل کرده خورده خورده بدفعات بپاشد آب
خواهد شد بعد یکمثقال زایبق برآن مثقال قلع برند
آب قلع گرفته خواهد شد و کرات مرات بر تجربه رسیده
و مراد حاصل و مطلب بوصول خواهد رسید ان شاء الله تعالی العلم عند الله
نسخه قوه‌جی بو ترکیب غایت لطیفدر و طریقی صغیر قوه‌جی ایدوب
دلی آلتنه قویوب جماع ایلملدر بو معنای التزام ایدن
کمسنه اول قدر جماعدن لذت پیدا ایدر که تعریف اولنمز
ترکیبی ایشو در لبد کبابه زنجبیل عاقرقرحا
زنیب الجمل خولنجان از هر یک دانکی دق و سحق کرده
بر مقدار ازلمش صمغله یوغوروب خورده قورصلر ایدوب بر
وحین جماعده دلی آلتنه قویوب مباشرت اولنه غریب
حکمتدر والله اعلم

هر که زعفران در [illegible] کند در طعام زایرو **فصل** در بیان
حیوانات هر که زبان اسب خورد تیز زبان شود و اگر [illegible] اسب
بر ریش نهد نیکو شود و اگر [illegible] اسب در زیر [illegible] نهد خوشنان
بکند و هر که [illegible] اسب [illegible] کند و آب او در گوش
چکاند کری ببرد [illegible] بر جراحت نهد خون باز ایستد
هر زنی که زهره گاو با روغن [illegible] بیامیزد و بر گیرد از حیض باز ایستد
سوم هر که زهره گاو بر قضیب اندازد ذکر را قوی کند هر که روغن [illegible]
با [illegible] بیامیزد [illegible] شود هر که مغز [illegible]
با [illegible] بیامیزد [illegible] شتر اگر [illegible] شتر [illegible]
بسته زبان و [illegible] بگوید و اگر دل شتر [illegible]
بار گیرد هر که [illegible] یکمثقال تخم تره [illegible]
قضیب را قوی کند و شهوت را زیاده کند اگر شهوت نمانده باشد

[illegible]